

مروری بر نظریه های تجارت بین المللی مدرن

چکیده:

با تداوم موفقیت کشورهای شرق آسیا در دهه 70 و نیز کشورهای جنوب شرق آسیا در دهه 80 میلادی، الگوی رشد صادرات در مقایسه با سیاست های واردات بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این مقاله، برخی نظریه های رشد و تجارت در زمینه اقتصاد در حال توسعه در قرن 18 تا 20 را مورد بررسی قرار خواهد داد

کلمات تخصصی: رشد اقتصادی، نظریه های تجارت بین المللی، اقتصاد بین المللی، اقتصاد در حال رشد

1- مقدمه:

طی 4 دهه اخیر، نقش تجارت و داد و ستد (صادرات) به عنوان موتور رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از طریق نظریه های اقتصادی کلاسیک توسط "آدام اسمیت و دیوید ریکاردو" در قرن 18 بررسی شدند. همانطور که آدام اسمیت بیان کرد، تجارت بین الملل نقش حائز اهمیتی در رشد اقتصادی، افزایش اندازه بازار و سود دهی تقسیم کار و تخصصی سازی، بر عهده دارد. دیوید ریکاردو نیز بر اختلاف موجود در تکنولوژی های تولید، مزایای رقابتی و دستیابی به فرآیندها و روش های تولید گسترده، تمرکز داشت. با این حال هر دو نفر بر این باور بودند که با کمک تجارت، تخصصی سازی در تولید محصولات ارزان تر در یک کشور و افزایش منابع حاصل خواهد شد. به عبارت بهتر، کیفیت هر کمالا به بهینه سازی برخی عوامل و فناوری تولید بستگی دارد. بر این اساس، هر کشور دارای مزیت رقابتی در تولید یک محصول، نسبت به دیگری خواهد بود.

این مقاله به طور مختصر، مروری بر نظریه های تجارت بین الملل و ارتباط میان تجارت و رشد اقتصادی خواهد داشت. این نظریه ها عبارتند از:

1. نظریه الی هکشر - اوهلین

2. نظریه مبنای صادرات

3. نظریه سیکل و چرخه تولید و نظریه تقاضای لیندر

4. نظریه سببی تجمعی

5. نظریه رشد درون زاد

6. نظریه تجارت نوین که هر یک در ادامه تفسیر خواهند شد.

2- نظریه موجودی عوامل الی هکشر- اوهلین

نظریه الی هکشر- اوهلین به بررسی تجارت بین الملل بین دهه 20 و 80 میلادی اشاره داشته و بیان می کند که صادرات کشور به موجودی منابع اش که همان نیروی کار و سرمایه است، بستگی دارد. با توجه به فراوانی نیروی کار، می توان اقلام و کالاهای متعددی را با قیمت پایین تر از سایر کشورها، صادر کرد. در عین حال، کشورهای دارای نیروی کاری زیاد می توانند کالاهای بیشتری را با قیمت مناسب تر از سایر کشورها، صادر نمایند.

شایان ذکر است که اختلاف میان مدل ریکاردیان و الی هکشر- اوهلین مربوط به فناوری های تولیدی بین کشورها است. مدل الی هکشر- اوهلین چنین فرض کرده که هیچ اختلافی در اولویت بندی میان کشورها وجود ندارد. بر این اساس، کشورهای مختلف از موجودی منابع مختلفی نیز برخوردار بوده که این امر بر تعادل قیمتی و تولید در هر دو کشور، تاثیر می گذارد.

معمولا در تحلیل تئوری الی هکشر- اوهلین، 6 فرضیه وجود دارد که عبارتند از: 1) نبود هزینه های حمل و نقل و موانع تجارت 2) رقابت کامل در بازار عامل و بازار کالا 3) تمام تولیدات با یکدیگر یکسان اند 4) با توجه به نوع تولید، کالاها از شدت فاکتورهای مختلفی برخوردار اند. 5) توابع تولید بین هر کالا متفاوت بوده اما بین دو کشور یکسان اند 6) عملکرد در هر دو کشور یکسان است.

علاوه بر این،⁴ قضیه مهم در مدل الی‌هکشر- اوهلین مطرح شده همچون¹ قضیه برابرسازی قیمت عوامل² قضیه استالپر-ساموئلسن³ قضیه ریپچینسکی⁴ قضیه الی‌هکشر- اوهلین. اگرچه قضیه² و³، روابط میان متغیرهای مدل را شرح میدهند اما مورد¹ و⁴، تنها برخی نتایج مهم در این مدل را بیان کرده اند.

2.1. قضیه برابرسازی قیمت عوامل:

این قضیه فرض کرده که اگر عوامل تولید در میان کشورها آزادانه رد و بدل شوند، در نتیجه قیمت عوامل در تمام کشورها یکسان خواهد بود. همچنین اگر قیمت کالاهای خروجی بین کشورهای شرکت کننده در تجارت آزاد یکسان باشد، پس قیمت عوامل ورودی نیز بین آن‌ها برابر خواهد بود. یعنی می‌توان کالاها را در هر کشور با دیگری جایگزین کرد.

اکنون به ذکر مثالی می‌پردازیم. بازگشایی تجارت در کشورهای دارای نیروی کار زیاد همچون مکزیک باعث افزایش قیمت کالاهای مرتبط با نیروی کار گردیده (مثلاً پوشاک) که این امر منجر به توسعه تولید پوشاک شده است. با افزایش تقاضای پوشاک در بازارهای خارجی، تقاضای عوامل تولید نیز در بخش پوشاک و البسه افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه پوشاک، کالایی مستلزم نیروی کار زیاد است، افزایش تقاضای نیروی کار در بازار عامل مکزیک باعث جذب نیروی کار و افزایش سرمایه گردیده است. صنعت گسترده پوشاک می‌تواند نیروی کار بیشتری را نسبت به صنایع فولاد سازی، به خود جذب نماید. قیمت نیروی کار به صورت مزایده ای بوده اما با افزایش قیمت نسبی آن، قیمت نسبی سرمایه تنزل خواهد یافت. در نتیجه، عوامل تولید در هر دو بخش فوق بسیار حائز اهمیت بوده و منجر به تقلیل بازدهی حاشیه ای سرمایه و افزایش نیروی کار در هر دو بخش می‌شود.

در عین حال، در کشورهای دارای سرمایه نظیر آمریکا، تولید کنندگان به فکر تولید کالاهای سرمایه ای نظیر فولاد بوده تا بتوانند تقاضای بین المللی را برآورده نمایند. هرچقدر فولاد

بیشتری تولید شود، به همان نسبت به سرمایه بیشتری در تولید نیاز بوده و قیمت سرمایه افزایش می یابد. در مجموع، این قضیه بیان دارد که با کمک تجارت آزاد، هزینه کشورهای دارای نیروی کار افزایش و هزینه کشورهای دارای سرمایه زیاد کاهش می یابد. همچنین اگر هیچ تخصصی سازی در کشور انجام نشود، با توجه به تجارت آزاد، قیمت عوامل در هر دو کشور به عنوان عاملی مهم قلمداد خواهد شد.

مطابق با گفته سورانوویچ، این قضیه در توافقنامه تجارت آزاد آمریکا NAFTA میان آمریکا، کانادا و مکزیک مورد استفاده قرار گرفته است. اعضاء NAFTA از این بیم دارند که تجارت آزاد با مکزیک باعث کاهش دستمزدهای آمریکای در مقایسه با مکزیک شده و کاهش دستمزد در این کشور ممکن است افزایش دستمزدها در مکزیک را باعث شود.

برابرسازی قیمت عوامل در دنیای واقعی به سختی دیده می شود برای مثال، هزینه یک ساعت کار در مکزیک نسبت به آمریکا بسیار پایین تر بوده که دلیل آن عبارت است از: 1) اختلاف در کیفیت عوامل 2) اختلاف در تکنولوژی تولید در بین کشورها و 3) اختلاف در قیمت های خروجی در میان کشورهایی که محصولات یکسانی تولید می کنند. در واقع، ارتباطی مثبت میان بازدهی نیروی کار و دستمزد وجود دارد بنابراین اگر بتوان بر اساس بهره وری نیروی کار به جای برابرسازی قیمت عوامل، دستمزدها را تنظیم نمود، بنابراین به نتایج واقع گرایانه ای دست یافته ایم. تجارت آزاد نشان می دهد که تجارت بین هر کشور بر اساس اختلاف در موجودی عوامل، با دیگری متفاوت است.

2.2 تئوری استالپر-ساموئلسن:

این تئوری بیان دارد که افزایش قیمت یک کالا منجر به افزایش قیمت عوامل استفاده شده در آن صنعت و نیز کاهش قیمت سایر عوامل دیگر خواهد شد.

حال دوباره به مثال مکزیک و آمریکا برگردیم. همگی موافقیم که آمریکا، کشوری با سرمایه زیاد و مکزیک نیز کشوری با نیروی کار زیاد هستند. در زمینه تجارت بلند مدت

بین این دو کشور، قیمت کالاهای در هر دو یکسان است. در واقع، قیمت نسبی کالاهایی که نیاز به نیروی کار زیاد در آمریکا دارند باید افت یافته و قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای، افزایش می‌یابند. با توجه به تئوری فوق، پروسه تجارت میان این دو کشور باعث افزایش برگشت مالکان سرمایه و کاهش دستمزد کارگران می‌شود. در واقع، فولاد به عنوان کالای سرمایه‌ای در آمریکا و پوشاک، کالای نیازمند نیروی کار زیاد در مکزیک است. قیمت نسبی فولاد در آمریکا نسبت به مکزیک بسیار پایین تر بوده و برعکس. اگر این دو کشور تجارت خود را از سر گیرند، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

- آمریکا: قیمت نسبی فولاد به علت از سرگیری تجارت و داد و ستد افزایش می‌یابد. که این امر نرخ اجاره را افزایش می‌دهد زیرا فولاد کالایی سرمایه‌ای بوده اما دستمزدها کاهش خواهند یافت.

- مکزیک: قیمت نسبی فولاد به علت از سرگیری تجارت تنزل یافته و قیمت نسبی پوشاک افزایش می‌یابد. این امر منجر به افزایش دستمزدهای کارگران می‌شود زیرا تولید البسه و پوشاک، نیاز به نیروی کار زیاد داشته اما در عین حال، نرخ اجاره تنزل خواهد یافت

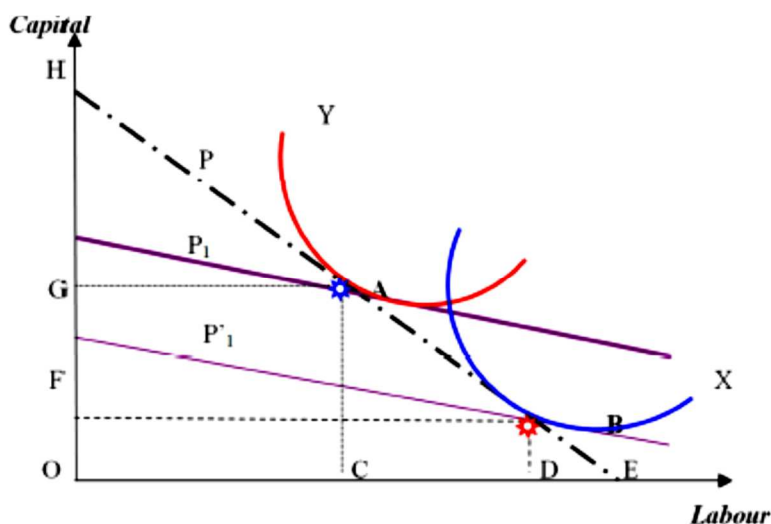
2.3 تئوری ریپچینسکی

همچون تئوری استالپر-ساموئلسن، این تئوری نیز به روابط میان موجودی و خروجی اشاره داشته و وجود اقتصاد باز کوچک را در تجارت آزاد فرض می‌کند. بر این اساس، تغییر در موجودی می‌تواند بر خروجی کالا اثر گذاشته و افزایش موجودی یک عامل منجر به افزایش خروجی صنعت و کاهش خروجی صنایع دیگر خواهد شد.

2.4 تئوری الی‌هکشر- اوهلین

این تئوری بیان دارد که کشور سرمایه‌ای می‌تواند کالاهای سرمایه‌ای خود را صادر کرده و کشور متکی به نیروی کار می‌تواند کالاهای مرتبط با نیروی کار را صادر کند.

مجدداً آمریکا و مکزیک را در نظر بگیرید که مطابق با تئوری الی‌هکشر-اوهلین، از اولویت‌های جمعی و تابع تولید یکسانی برخوردارند. اختلاف در موجودی منابع بین این دو کشور باعث بروز اختلافاتی در PPF می‌شود.



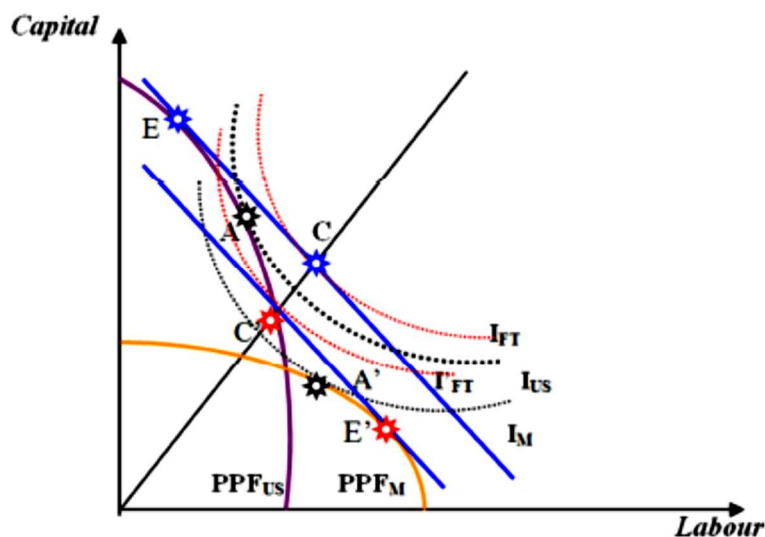
شکل 1: تعیین میزان فراوانی عوامل از طریق قیمت عوامل

با توجه به تئوری فوق و استفاده از تکنولوژی‌های یکسان تولید در هر دو کشور، رابطه بین نسبت قیمت عوامل و نسبت قیمت‌ها باید به دقت بررسی شود. شکل 1، منحنی تولید یکسان برای کالای مستلزم نیروی کار X (لباس) و کالای سرمایه‌ای Y (فولاد) را نشان می‌دهد. آمریکا، کشوری با فراوانی نسبی سرمایه بوده و مطابق با خط P، دارای نرخ قیمت عاملی است اگرچه مکزیک توسط خط P1 نشان داده شده است. هر واحد از کالای Y توسط واحدهای سرمایه‌ای OG و واحدهای نیروی کار OC، تولید می‌شوند. این حال، نیروی کار و سرمایه را می‌توان جایگزین یکدیگر کرد از این رو، واحد نیروی کار OC را می‌توان جایگزین واحدهای سرمایه‌ای GH نمود و واحدهای سرمایه‌ای همان واحدهای سرمایه‌ای CE ارزشمند اند. از این رو، هزینه تولید یک واحد کالای Y در آمریکا برابر است با OH. به همین نحو، هزینه تولید یک واحد کالای X، برابر با OE بوده و OH بر حسب واحدهای سرمایه‌ای، اندازه‌گیری می‌شود.

نسبت قیمت عامل P1 در مکزیک، تانژانتی از منحنی تولید یکسان برای کالای Y در نقطه A بوده یعنی سرمایه در مکزیک نسبت به آمریکا، نسبتاً پرهزینه‌تر است. تغییر از

P1 به P1 نیز به عنوان تانژانسی از منحنی تولید یکسان برای کالای X در نقطه B (درست زیر نقطه P1) محسوب می شود. از این رو در کشور مکزیک، تولید کالای Y نسبت به X کمی گران تر خواهد بود.

تمام موارد فوق نشان می دهند که هر نوع اختلافی در قیمت اوتارکی بین مکزیک و آمریکا می تواند بر الگوی تجارت کشورهای که به دنبال سود اند، اثر گذارد. قیمت بالای کالای سرمایه ای Y در مکزیک بر شرکت های آمریکایی در زمینه صادرات فولاد به این کشور اثر گذاشته و می تواند مزیت هایی را برای آن کشور رغم زنده در عین حال، قیمت بالای کالای X در آمریکا می تواند بر صادرات البسه شرکت های مکزیک به آمریکا اثر گذارد. بنابراین، اگر کشوری دارای سرمایه زیادی نسبت به کشور دیگر باشد، قیمت سرمایه در آن کشور نسبت به دیگری پایین تر خواهد بود. در مجموع، کشوری با سرمایه زیاد می تواند کالای سرمایه ای و کشوری با نیروی کاری زیاد می تواند کالای مرتبط با نیروی کار را صادر نماید.



شکل 2: تاثیر رفاه ملی حاصل از تجارت آزاد

2.5 تئوری الی هکشر- اوهلین: تاثیر رفاه ملی حاصل از تجارت آزاد

شکل 2، تعادل تجارت آزاد و قیمت اوتارکی را در مکزیک و آمریکا نشان می دهد. میزان مصرف و تولید اوتارکی در آمریکا در نقطه A مشخص شده و منحنی بی تفاوتی کل I_{US}

،تانژانتی برای PPFUS است . با آغاز تجارت آزاد، تولید و مصرف آمریکا به ترتیب به نقاط E و C می رسد. در تجارت آزاد، آمریکا از سطح مطلوبیت کلی متناسب با منحنی I_{FT} برخوردار بوده که این مقدار به سمت راست منحنی I_{US} حرکت نموده بنابراین، رفاه ملی در این کشور در تجارت آزاد افزایش می یابد.

در عین حال، مصرف و تولید اوتارکی در مکزیك در نقطه A مشخص شده و ،تانژانتی برای PPF_M تانژانتی برای I_M است . با آغاز تجارت آزاد، تولید و مصرف مکزیك به ترتیب به نقاط E و C می رسد. مکزیك با توجه به منحنی I'_{FT} به سطح مطلوبیت کل رسیده که این مقدار به سمت راست منحنی I_M تغییر یافته بنابراین، رفاه ملی در این کشور در تجارت آزاد افزایش می یابد. در نتیجه، هر دو کشور با آغاز تجارت آزاد به افزایش سود و رفاه کلی دست می یابند.

در مجموع، آزادسازی تجارت با تئوری الی هکشر- اوهلین ارتباط دارد . با از سرگیری تجارت بین کشورها، متناسب با موجودی که هر کشور در اختیار دارد، اقتصادش رشد کرده و سودرسان خواهد بود. که این امر پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا مشاهده شد (گلداستین 1993) به تازگی، چنین گفته شده که تجارت آزاد باعث سوددهی کشورهای شرکت کننده از سوی کشورهای توسعه یافته یا سازمان هایی نظیر GATT, EU, AFTA خواهد شد. البته مطالعات بسیاری، تاثیر تجارت آزاد را بر این کشورها مورد مطالعه قرار داده اند. با توجه به اینکه آزادسازی تجارت می تواند باعث سوددهی اقتصادی گردد، اما رشد صادرات به علت رشد نیروی کار یا سرمایه یک کشور یا منطقه، حاصل خواهد شد. از این رو رشد اقتصاد از رشد اقتصاد یک کشور یا منطقه، پیروی می کند.

با این حال، در اواخر دهه 50 میلادی و مطابق با مطالعات انجام شده توسط لئون تیف در زمینه اقتصاد آمریکا، مشکلاتی در تئوری الی هکشر- اوهلین دیده شد. وی نشان داد که صادرات آمریکا نسبت به واردات این کشور، نیاز به نسبت بالای نیروی کار به سرمایه

داشته بنابراین این کشور در مقایسه با سایر کشورهای دیگر دنیا از سرمایه چندانى برخوردار نیست. در اوایل دهه 60 میلادی، تجارت جهانی و موجودی عوامل بین کشورهای پیشرفته به شدت رونق یافت. علاوه بر این، تجارت در دهه 80 معمولاً به شکل تجارت درون یا برون صنعتی بوده که این امر توسط تئوری الی هکشر - اوهلین مطرح گردید.

2.5.1 دستیابی به سود پایداری از تجارت:

سود پایدار حاصل از تجارت از تخصصی سازی بین المللی و مطابق با مزیت رقابتی به دست می آید. در نتیجه تقسیم نیروی کار به صورت بین المللی، مطابق با گفته تیروال (2006)، افزایش تولید جهانی با افزایش رفاه جهانی همراه است. تخصصی سازی بر اساس مزیت رقابتی می تواند تولید را از منابع مختلف افزایش دهد. فرصت های به دست آمده از تولیدات مختلف می تواند رفاه بیشتری را بهبود بخشد. کوردن (1971) بیان کرد که ورود اقتصاد به تجارت جهانی می تواند بهره وری پایداری را عاید کشورها نماید. علاوه بر این، بهره وری پایدار باعث تحریک رشد اقتصادی و سرمایه گذاری خواهد شد. اگر کالاهای سرمایه ای به طور گسترده وارد شوند، بنابراین بهره وری و سود بر قیمت کاهش یافته کالاهای فوق اثر می گذارد به عبارت بهتر، آغاز تجارت آزادی می تواند نرخ رشد اقتصادی و نیز بهره وری پایدار را افزایش دهد. ترلوال (2006) بیان کرد که سود حاصل از تجارت، ارزش افزوده ای بین ارزش و بهای کالای به دست آمده و بهای کالای از دست داده، می باشد. با کمک تقسیم بین المللی نیروی کار، فرض بر این است که کشور می تواند کالای بیشتری را به دست آورد تا از دست دهد. اگر مزیت رقابتی دقیقاً در دو کشور برابر باشد، در نتیجه هیچ سود ثابتی از تجارت بر اقتصاد تاثیر نخواهد گذاشت.

2.5.2 سود پویای حاصل از تجارت:

مطابق با تئوری تجارت کلاسیک، انتقال از اقتصاد بسته به تجارت آزاد باعث دستیابی به سود اقتصادی پایداری خواهد شد زیرا کشورهایی که در حال تجارت اند از تخصیص شدن و تخصیص موثر منابع بیشترین بهره را می برند. در مجموع، تاثیر تجارت بر

محصولات، سرمایه گذاری بین المللی، شاخص های اقتصادی و انتقال دانش و مهارت منجر به بهره وری بالایی خواهد شد. تِروال چنین بیان کرد:

سود حاصل از تجارت باعث توسعه بازار محصولات و سود بردن تولید کنندگان خواهد شد. اگر محصول در معرض افزایش برگشت قرار داشته باشد، سود کلی حاصل از تجارت بیش از سود ثابت و تخصیص منابع خواهد بود. ارتباطی بسته میان افزایش برگشت و تجمع سرمایه وجود دارد. در کشور کوچکی بدون تجارت، منابع محدود سرمایه گذاری در بازار وجود دارد. اما اگر کشور در حال توسعه فقیر بتواند تجارت کند، در نتیجه با کمک تخصصی شدن، روش های سنتی خود را به روز نموده و به سود دت خواهد یافت. هرچقدر بازار بزرگتر باشد، تجمع سرمایه بیشتر خواهد شد. با این حال هرچقدر کشوری کوچک باشد، ممکن است نیاز به تولید محصولات مهم تر داشته و این امر بر اقتصاد و مزیت رقابت آن تاثیر خواهد گذاشت.

3. تئوری مبنای صادرات:

همه ما به خوبی می دانیم که فعالیت های اقتصادی یک کشور در امر تولید به بازارهای صادرات و بازارهای محلی تقسیم می شود. تجارت را می توان همچون موتور و محرک رشدی در نظر گرفت که می تواند مزایای فراوانی را برای اقتصاد محلی به ارمغان آورد. در ساده ترین شکل، تئوری مبنای صادرات بیان می کند که رشد منطقه ای چه در خروجی و چه استخدام، تابعی از تقاضای برون زاد صادرات منطقه بوده که از کشش عرضه ورودی و تقاضای صادرات نیز استفاده می کند. دستیابی به رشد و پیشرفت تنها از طریق فروش مستقیم کالاهای صادراتی میسر نبوده بلکه رشد درآمد نیز که با رشد صادرات منطقه و افزایش تقاضا برای محصولات محلی در ارتباط است می تواند منجر به رشد شده و این عوامل همگی دست در دست هم داده اند تا اقتصاد محلی پیشرفت نماید. نورت (1955) عوامل، مدل ساده تری از تئوری فوق را بدین صورت توسعه داد:

- موفقیت صادرات از طریق نرخ رشد منطقه حاصل می شود. از این رو عوامل منطقه ای باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند.
- اهمیت صادرات و سرانه درآمدی یک منطقه باید شناسایی شده و از این طریق می توان فعالیت های مختلفی را توسعه بخشید. این عامل تاثیر بسزایی بر صنایع تابعه و فرعی، نیروی کار، نگرش هلی اجتماعی-سیاسی منطقه و حساسیت به نوسانات درآمدی و استخدام خواهد گذاشت.
- در یک منطقه نوظهور، باید تلاش های فراوانی برای توسعه فعالیت ها، سرمایه گذاری بر مطالعات فنی، دستیابی به یارانه دولتی، رسیدن به سود اجتماعی و ترغیب تولید کنندگان به سرمایه گذاری بیشتر انجام شود.
- برخی مناطق به علت مزیت های منطقه ای که دارند، می توانند مبنای صادراتی خود را در زمینه محصولات تولید شده توسعه داده که البته این امر نمی تواند گام ضروری در رشد پایدار تمام مناطق قلمداد شود. در نتیجه، صنایع ثانویه و ثالثه به موفقیت بزرگی حاصل از صادرات دست می یابند. البته صنایع باقیمانده نیز به دنبال توسعه صادرات خود در مناطق توسعه یافته خواهند بود.
- البته باید این نکته را در نظر گرفت که مناطق ممکن است از رشد پایداری برخوردار نباشند. افزایش تقاضای صادرات یک منطقه ممکن است بر عوامل دیگری نظیر سرمایه گذاری در امر صادرات و نیز تمام فعالیت های اقتصادی دیگر، تاثیر مضاعفی داشته باشد.
- با رشد درآمدی منطقه، صرفه جویی درونی نیز در میان تمام فعالیت های جدید تقسیم می شود. در وهله نخست، این قبیل فعالیت ها، تقاضای محلی را برآورده نموده اما در نهایت تبدیل به صنایع صادراتی خواهند شد. در نتیجه، مبنای صادراتی مناطق خود به چند بخش مجزا تفکیک خواهد شد. در

نهایت، انتظار می رود که برابر سازی بیشتری در سرانه درآمدی و تنوع محصولات و نیز پویایی صنعت در دراز مدت، به دست آید.

شایان ذکر است که مباحثی میان نورت و تیوت در زمینه تئوری مبنای صادرات وجود دارد بر این اساس، استفاده از این تئوری می تواند بر اقتصاد منطقه اثر گذارد. اگرچه نورت (1955)، مورد فوق را تایید کرد اما تیوت (1956) چنین گفت: (1) مفهوم صادرات صرفاً یکی از ویژگی های نظریه تفکمیک درآمد منطقه ای در کوتاه مدت را بازگو نموده و برخی متغیرها نقش مهمی همچون صادرات در اقتصاد ایفا می کنند (2) مفهوم صادرات به ما در تشریح رشد اقتصادی منطقه کمک نموده و میتواند مشکلات پیش روی رشد اقتصادی کلی را تعیین نمود (3) با توجه به وجود عوامل اکتشافی در رشد منطقه ای، صادرات می تواند بر فعالیت های مختلف و نیز تعیین هزینه در صادرات منطقه ای اثر گذارد (4) با توجه به اینکه یک منطقه باید به خوبی از عوامل خود در زمینه دستیابی به بهره وری خروجی و صادرات استفاده نماید، کاهش صادرات نیز ممکن است تحت تاثیر افزایش درآمد منطقه قرار گیرد.

با توجه به این انتقادات، نظریه صادرات به طور مستمر در زمینه تحلیل رشد و تجارت بین الملل و نیز توسعه منطقه ای مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه روش های متعددی به تعیین مبنای صادرات پرداخته اند اما بسیاری از رویکردهای نوین از روش های توالی زمانی پیشرفته بهره می برند. این گفته که: صادرات، موتور رشد است، معمولاً در مطالعات مربوط به تعییت اثرات ملی و منطقه ای رشد صادرات خارجی بر اقتصاد، بسیار استفاده می شود.

4- نظریه رشد درون زاد:

نظریه رشد درون زاد (EGT)، در دهه 80 میلادی و در پاسخ به انتقادات وارد شده به مدل های رشد نئوکلاسیک، توسعه یافت بر این اساس، نرخ رشد بلند مدت به صورت برون زاد و از طریق حجم سرمایه گذاری ها یا میزان پیشرفت در تکنولوژی، تعیین می شود. البته

این عوامل در مدل های نئوکلاسیک مورد استفاده قرار نمیگیرند و همگی غیر واقع بینانه اند. لیچنکو (2000) بیان کرد که: اگرچه مسئله رشد در این مدل ها به عنوان تابعی از افزایش سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی یا جمعیت در نظر گرفته شده اما این نوع رشد منجر به رشد پایدار یا درآمد ثابت نخواهد شد. پیش بینی مدل نئوکلاسیک نشان می دهد که نرخ رشد کشورها یا مناطق با گذشت زمان تغییر خواهد کرد. با این حال، محققین پی بردند که سهم بالایی از رشد اقتصادی را نمی توان تنها با کمک تغییرات تکنولوژیکی، تعیین نمود. همچنین برخی مدل های نئوکلاسیک اورتودوکس، تغییرات منطقیه ای در دنیای صنعتی شده را بسیار کند و آهسته فرض می کنند.

مطابق با گفته مارتین و سانلی (1998)، نظریه رشد درون زاد در تلاش برای تغییر برخی مشکلات نظریه نئوکلاسیک بوده و با توجه به فرضیات ارائه شده در مورد افزایش برگشت، سرمایه گذاری در تکنولوژی و سرمایه انسانی و فیزیکی، سعی در توسعه مدل هایی بوده که در آن ها، رشد بلند مدت به صورت درون زاد به دست آیند. دو نوع متفاوتی از نظریه رشد درون زاد وجود دارند: مدل های سرمایه گذاری درون زاد و مدل های خلاقیت درون زاد. مدل نخست خود به دو مجموعه مجزا تکیه می شود: (A) مدل هایی که سرمایه گذاری را به عنوان عامل ایجاد کننده پیامدهای خارجی می دانند و (B) مدل هایی که بر سرمایه انسانی و تغییرات تکنولوژی برای کسب دانش تمرکز دارند. نوع دوم، مدل خلاقیت را مدل شومپتری، می نامند زیرا بر توضیح روندهای رشد یکنواخت اقتصادی و خلاقیت تولید کنندگان، اشاره دارد.

EGT بیان می کند که بهبود بهره وری با خلاقیت و سرمایه گذاری بیشتر بر سرمایه انسانی امکان پذیر است. علاوه بر این، می توان پیامدهای مثبت خارجی و نیز اثر سرریز بر رشد اقتصادی با ارزش افزوده بالا پیش بینی نمود بنابراین، توسعه و حفظ مزیت رقابتی در صنایع در حال رشد در اقتصاد جهانی صورت خواهد گرفت. در مجموع، ویژگی های اصلی نظریه ذکر شده عبارتند از:

1. میزان پیشرفت فناوری را نمی توان عاملی در مدل رشد در نظر گرفت و سیاست های مناسب دولت، زمانی می تواند رشد کشور را افزایش دهد که با سطح رقابت بالایی در بازار و خلاقیت، همراه باشد.

2. افزایش بالقوه برگشت حاصل از سطوح بالای سرمایه گذاری انسانی، در این مدل دیده می شود

3. این نظریه بیان می کند که سرمایه گذاری در بخش خصوصی R&D، منبع مهمی برای دستیابی به پیشرفت تکنولوژیکی محسوب می شود.

4. حفاظت از حقوق فردی و دارایی ها بر افزایش R&D اثر می گذارد.

5. سرمایه گذاری در زمینه سرمایه انسانی (آموزش و تربیت نیروی کار)، جزء لاینفک رشد قلمداد می شود.

با توجه به اهمیت فناوری های نوین، نظریه رشد درون زاد نشان می دهد که الگوهای مختلف رشد ممکن است به علت تخصصی شدن کالاهای متنوع صادراتی پدید آمده باشند. اگرچه تمام مناطق ممکن است از رشد صادرات سود برند اما مناطقی که کالاهای تخصصی تری تولید می کنند ممکن است نسبت به سایر مناطق دیگر، به رشد سریعتری دست یابند. مطالعات زایدی در سطح منطقه ای بر روی نظریه فوق انجام شده اما هیچ یک از این مطالعات، بر ارتباط میان تجارت خارجی و رشد منطقه ای توجه نداشته اند.

5- نظریه چرخه تولید و نظریه تقاضای معرف لیندر:

نظریه ورنون (1966) در ارتباط با چرخه تولید از چشم انداز بازار آمریکا، توسعه یافت در این نظریه، تمرکز کمی بر نظریه مزیت رقابتی و خلاقیت، تاثیر شاخص های اقتصادی و نقش ابهامات در الگوی تجارت، شده است. ورنون ادعا کرد که چالش بزرگی میان دانش و کسب اصول علمی و استفاده از آن ها در ایجاد محصولات بازار پسند جدید وجود دارد

چرخه تولید ورنون، سه مرحله کلی توسعه محصول را تحت پوشش قرار دارد: (1) معرفی: صادرات محصولات خاص به بازارهای خارجی (2) استاندارد سازی، هماهنگی میان

بازار صادرات کشورهای مختلف با کشورهای نوآور و (3) بلوغ، توجه بر صادرکنندگان خاص محصولات هسته و بخش اصلی این تئوری بیان می کند که توسعه آهسته فناوری های نوین باعث بروز اختلافاتی میان کشورها در دستیابی به تکنولوژی تولید گردیده است . لیچنکو (2000) بیان کرد که ویژگی بازارهای داخلی طی مرحله نخست چرخه محصول حائز اهمیت بوده در این مرحله، محصولات جدید وارد بازار آمریکا می شوند. ویژگی های تولید در این مرحله عبارت است از: هزینه های بالای هر واحد، کاهش پایین هزینه تقاضا و قدرت انحصاری بر طراحی و ساخت محصولات. با توجه به نیاز به انعطاف پذیری در ورودی ها، ه برقراری ارتباط سریع میان تولید کننده و مصرف کننده، نسبت به هزینه های تولید محصولات در مرحله نخست، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و تولید کنندگان باید بر اساس سطح درآمدی خود و نیز تقاضا مطابق با سطح درآمدی آمریکا، صادرات خود را به کشورهای مختلف آغاز نمایند.

در عین حال، در کشورهای در حال توسعه، که در آن ها محصولات جدید همواره تولید و وارد می شوند، تقاضای مصرف کننده به تدریج افزایش یافته اگرچه کیفیت و هزینه های بالای تولید بر رقابت میان واردکنندگان خارجی اثر می گذارد. مرحله دوم توسعه محصول نیز یافته های داوولینگ و چنگ (2000)، جایگزینی واردات خارجی با محصولات داخلی به امید بهبود نقایص و مشکلات بوده که این امر منجر به افزایش تقاضای داخلی می شود. در چنین شرایطی، تعیین تعرفه ها و سایر محدودیت های وارداتی برای حمایت از صنایع داخلی در برابر رقبای خارجی بسیار مهم است (مطابق با ASEAN-4 در دهه 70 میلادی). دستیابی به چنین موقعیت سودمند و محافظت از بازارهای داخلی همراه با آشنایی با تکنولوژی استاندارد شده تولی باعث توسعه محصول در سطح گسترده ای خواهد شد. بنابراین، محصولات داخلی به تدریج جایگزین واردات و محصولات خارجی شده و کیفیت این نوع محصولات نیز بهبود یافته و قیمت آن، رقابتی خواهد شد. این مرحله با مرحله استاندارد سازی (مرحله 2) در کشورهای توسعه یافته در ارتباط است . سرمایه

گذاران خارجی در کشورهای در حال توسعه، شروع به سرمایه گذاری در حجم کم، خواهند کرد. این سرمایه گذاری به علت اینکه بازارهای داخلی، بازارهای نسبتاً کوچکی بوده و سرانه درآمدی آن نیز پایین است و یا به خاطر وجود چهارچوب تجاری توسعه نیافته، تجهیزات ارتباطی و حمل و نقل ناکافی و عدم وجود نیروی کار کافی، انجام می شود.

اما در مرحله سوم، رشد تقاضای داخلی کاهش یافته و صادرات محصولات نیز آغاز می شود. تولید در این سطح بیشتر صادر می شود. واردات به تدریج کمتر می شوند. صادرات قوی و موثر باعث می شود کشور بتواند کالاهای سرمایه ای مورد نیاز خود را برای توسعه محصولات، وارد نماید. FDI در کشورهای توسعه یافته به تدریج مزیت رقابتی خود را از دست داده از این رو جایگاه خود را در کشورهای در حال توسعه تثبیت کرد. این مرحله در کشورهای در حال توسعه با مرحله بلوغ (مرحله 3) در کشورهای نوآور مطابقت دارد. علاوه بر این، با توسعه اقتصاد، چهارچوب قانونی و تجاری و نیز امکانات حمل و نقل و ارتباطی نیز بهبود می یابند. در نهایت، نیروی کار، آموزش دیده تر خواهند شد.

در کشورهای توسعه یافته نوآور و خلاق، تقاضای محصول افزایش یافته و پروسه استاندارد سازی بهبود می یابد اگرچه نیاز به انعطاف پذیری کاهش خواهد یافت. در نتیجه، تقاضای محصول به گونه ای دیگر صورت می گیرد. در این مرحله، نیاز به وجود ورودی های مهمی نظیر نیروی کار ماهر، قطعات یدکی و مواد خام صنعتی در پروسه تولید محصولات نهایی مورد نیاز اند. البته این رویداد در کشورهای در حال توسعه دیده نمی شود و احتمالاً در کشورهای توسعه یافته رخ خواهد داد. با این حال، در مراحل پایانی استاندارد سازی، رشد تقاضا ممکن است در آمریکا و سایر کشورهای توسعه یافته کند تر شده اما این رشد در کشورهای در حال توسعه، افزایش یابد. در نتیجه، ممکن است تولید به علت مزیت قیمتی، به سوی کشورهای در حال توسعه تغییر جهت دهد. دلیل اینکه محصولات استاندارد شده نیاز به نیروی خاص کار دارند، قیمت پایین آن در کشورهای در حال توسعه

بوده و ممکن است آمریکا و سایر کشورهای توسعه یافته، تبدیل به واردکنندگان محض محصولات استاندارد شده طی مرحله سوم ورنون گردیده و این امر در مرحله سوم نظریه 5 مرحله ای باسلاو نیز رخ می دهد.

با توسعه صنعت در مرحله چهارم (مرحله بلوغ)، تولید محصولات با افزایش قیمت ها و رقابت بین کشورها، کند تر خواهد شد. در نتیجه، صادرکنندگان تولید خود را به آهستگی افزایش داده و تقاضای داخلی نیز کمتر می شود. FDI سرمایه گذاری های خود را در کشورهایی که در مراحل دیگر توسعه قرار دارند، معطوف می کند.

در نهایت، در مرحله 5، زمانی که دستمزدها و سایر هزینه های دیگر تولید در سطح بالایی قرار دارند شرکت های داخلی به تدریج سطح رقابتی خود را از دست داده و صنایع و شرکت ها برای بقا در بازار دست به جابه جایی می زنند. اما در این مرحله، کشورهای در حال توسعه تبدیل به کشورهای توسعه یافته خواهند شد. علاوه بر این، مطابق با گفته ورنون، کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه مانع از سرمایه گذاری در زمینه تولید محصولات استاندارد، نخواهد شد. کمبود سرمایه به دو دلیل، مشکل چندان مهمی به شمار نمی آید: 1) سرمایه در صنایعی با نیروی کار خاص و در امر پرورده تولید استفاده شده و 2) سرمایه به علت رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به علت هزینه های پایین، مورد استفاده گسترده قرار می گیرد. از این رو در انتهای مرحله بلوغ چرخه تولید، کشورهای توسعه یافته نوآور و خلاق تبدیل به واردکنندگان محض محصولات استاندارد شده، خواهند شد.

مشکل اصلی در مورد نظریه چرخه تولید این است که، علیرغم تاکید این نظریه بر استراتژی شرکت و تغییر ماهیت تقاضا، اما مدل فوق، مدلی جبرگرایانه است. زمانی که محصول جدیدی تولید می شود انتقال از یک مرحله به مرحله بعد و تغییر الگوهای متوالی تجارت و تولید نیز دشوار تر خواهد شد. با توجه به این محدودیت ها، تئوری چرخه تولید در تحلیل میزان رشد منطقه ای آمریکا مورد استفاده گسترده قرار می گیرد. علاوه

بر این، لیندر (1961) چنین می گوید: در دنیای بدون اطلاعات در مورد محصولات، اولویت ها و رقبا، و بازارهای خارجی، کارآفرینان باید محصولات را برای برآوردن نیاز داخلی و آگاهی از نوع نیاز مردم، تولید نمایند. با رشد موفقیت آمیز شرکت ها، بازارهای محلی قادر به تحمل ظرفیت توسعه نخواهند بود. اما تنها پس از طی مدت مشخصی از تولید محصولات در بازارهای داخلی، کارآفرینان از فرصت های سودآور در تولید محصولات برای کشورهای خارجی، آگاه خواهند شد. بازار صادرات تا این زمان، چندان مطرح نبوده به عبارت بهتر، چشم انداز تجارت شرکت در امتداد مرزهای ملی، توسعه خواهد یافت. در مقابل، اگر تقاضای داخلی کالاهای خاص کمتر از کمترین تقاضای موجود باشد، در نتیجه کشور به تولید داخلی دست نخواهد یافت و قادر به بقاء خود در برابر رقبا طی مراحل اولیه محدود شدن بازارهای محلی، نخواهد بود. بنابراین انتظار می رود نتوان راه حل های پیش روی نظریه الی هکشر- اوهلین را در فعالیت های تولیدی و سودمند هر کشوری، مورد استفاده قرار داد. نظریه لیندر، مفاهیمی از تقاضای معرف را در امر صادرات، بیان کرده است.

در مجموع، مطابق با گفته هانگ (فصل 17)، فرضیه بنیادی لیندر بدین صورت بیان می شود:

1. تولید یک کالا به صورت داخلی، تحت تاثیر تقاضای داخلی قرار خواهد داشت
2. برای تولید کالایی به عنوان یک محصول صادراتی، توجه به تقاضای داخلی باید صورت گیرد
3. با توجه به اینکه الگوی تقاضای معرف می تواند حجم کالایی که از مزیت رقابتی برخوردار است را تعیین کند، بنابراین الگوی تولید و تجارت را می توان بر اساس الگوی تقاضای داخلی کشورها پیش بینی نمود. بر این اساس، دنیای معرفی شده توسط لیندر، از مجموعه دنیاهای فرعی تشکیل شده و می توان با کمک نظریه تناسب عامل الی هکشر- اوهلین، آن را ایجاد نمود.

6- نظریه سببی تجمعی:

نظریه فوق توسط کالدور (1970) توسعه یافته بر این اساس، رشد منطقه ای تحت تاثیر رشد تقاضا برای صادرات آن منطقه قرار دارد. قانون نخست کالدور این است که رابطه سببی قوی بین رشد خروجی و بازدهی تولید و رشد GDP وجود دارد. قانون دومش در مورد رشد نیز نشان می دهد که بخش تولید در معرض افزایش بازده به مقیاس قرار دارد. قانون مذکور از این فرضیه حمایت می کند که بخش تولید، موتور و محرک رشد اقتصادی بوده و می تواند مبنایی را برای رشد مدل های سببی تجمعی ارائه نماید. مطابق با قانون وردورن (1949)، ارتباطی مثبت میان رشد بهره وری و نرخ رشد استخدام، وجود دارد. کالدور در ادامه به جایگزینی رشد استخدام و جذب نیرو با رشد خروجی ها اشاره کرد. به چنین رابطه ای، قانون وردورن-کالدور گویند بر اساس این قانون، رشد بهره وری در تولید (به علت وجود صرفه جویی پویا و ثابت مقیاس) نتیجه و پیامدی از رشد خروجی ها محسوب می شود. صرفه جویی مقیاس را می توان به دو بخش تقسیم نمود:

1. صرفه جویی حاصل از تولید در سطح گسترده (صرفه جویی ثابت)

2. صرفه جویی حاصل از این دیدگاه که تمرکز بر فعالیت های اقتصادی می تواند

پیامدهای خارجی را افزایش دهد (صرفه جویی پویا)

مورد دوم از مزیت تجمعی برخوردار بوده و به رشد صنایع، مهارت ها، تجربه و دسترسی به ارتباطات ساده و نیز تخصصی سازی فعالیت های انسانی اشاره دارد.

قانون سوم کالدور بیان می کند که ارتباط سببی مثبت میان نرخ رشد بخش تولید و بهره وری بخش های دیگر وجود دارد اگر تولید حاشیه ای نیروی کار کمتر از بهره وری در این بخش ها باشد، در نتیجه بهره وری و جذب نیروی کار افزایش خواهند یافت. مطابق با گفته تیروال (2002)، کالدور به محرک رشد در بخش تولیدی و تقاضا در کشاورزی در مراحل اولیه رشد و نیز رشد صادرات در مراحل پایانی اشاره دارد. در مراحل

پایانی، رشد سریع صادرات و خروجی ها همگی میزان رشد خروجی ها و ورودی ها که باعث رشد صادرات و تاثیر بر رقابت می شود، را افزایش می دهند.

در ادبیات پیشین، قانون کالدور-وردورن به خوبی تشریح شده است. در این قانون، فرض شده که افزایش سرمایه گذاری به علت رشد بالای منطقه صورت گرفته است. این رشد از طریق رشد سایر مناطق دیگر نیز افزایش خواهد یافت. مطابق با گفته کانیلز (1996)، بخشی از این سرمایه گذاری اختصاص دارد به D&R (تحقیق و توسعه) و مزایای افزایش سرمایه گذاری در این بخش بر سایر مناطق دیگر نیز اثر خواهد گذاشت. در این حالت، مزایای پیشرفت فنی با افزایش سرمایه گذاری تقویت شده در نتیجه منطقه مورد نظر، به بهره وری مشخصی دست خواهد یافت. بنا بر این استدلال (اصول نظریه سببی تجمیعی و مدور)، میردال (1957)، اختلاف بهره وری در مناطق مختلف را مطابق با مدل نئوکلاسیک تشریح کرد. کالدور بیان می کند که:

با فرض کامل بودن تکنولوژی و بیان دیدگاه های نئوکلاسیک، میتوان از فرضیات غیر واقع گرایانه پشتیبانی نمود. نظریه مبتنی بر تغییر تکنولوژی ممکن است واقع گرایانه باشد. اگرچه نظریه تجمیعی با محدودیت هایی همراه است اما تاثیر شگرفی بر مفاهیم مرتبط با رشد منطقه ای دارد.

نظریه کالدور-وردورن با در نظر گرفتن مسئله رابطه علی میان صادرات و رشد خروجی منطقه ای، بیان کرد که در کشور دارای بخش صادراتی توسعه یافته، تخصصی سازی در تولید محصولات صادراتی می تواند بهره وری و میزان مهارت ها در بخش صادرات را افزایش دهد. این امر منجر به تخصیص درست منابع گردیده که با افزایش این بهره وری، رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. مدل کالدور نشان داد که تقاضای رشد صادرات می تواند مکانیزمی برای رشد اقتصاد منطقه و ایجاد روابط فیدبک متوالی گردد.

7- نظریه تجارت نوین:

مطابق با مطالعات از لاهریسون (1999)، نظریه تجارت نوین (NTT) از نظریه رشد نوین NGT توسعه یافته و به تجارت بین الملل و رشد اقتصادی طی دهه های 90 می پردازد. NBT بر پیشرفت تکنولوژیکی و پیامدهای خارجی آن و نیز استفاده از دانش جدید به عنوان متغیر آشکار توجه دارد. بر این اساس، نظریه مذکور بیان می کند که کیفیت موسسات تحقیقاتی، کیفیت سیستم های آموزشی و خلاقیت و نوآوری به خاطر تفاوت در علم در برخی کشورها، باید به خوبی مورد استفاده قرار گیرد.

نکته اصلی این نظریه، اختلاف دانش میان شرکت ها بوده و دانش را به عنوان عامل مهم تولید در نظر می گیرد. از این رو، ماهیت اصلی NGT با محدودیت هایی همراه است. بر این اساس شرکت ها باید در امر دانش، بسیار سرمایه گذاری نموده تا بتوانند بهره وری خود را حفظ و تقویت سازند. ارتباط میان NGT و NTT بر می گردد به میزان استفاده از فناوری و تفکیک دانش در تجارت با کشورهای مختلف. این نظریه ها همگی جدید بوده و از نظریه های تجارت نئوکلاسیک پیشین که بر مزیت رقابتی و اختلاف میان استفاده از منابع ملی، توجه داشته اند، به دست آمده اند. NTT برای تشریح تجارت درون صنعتی و تجارت جهانی میان کشورهای مشابه توسعه یافته است. بر این اساس، افزایش بازده به مقیاس و رقابت ناکامل بر تخصصی سازی و تجارت میان کشورهایی با شاخص های یکسان، اثر می گذارد.

اهمیت افزایش باگشت به مقیاس و رقابت ناقص نه تنها به تغییر شکل نظریه تجارت پیشین کمک نموده بلکه بر تفکر حاصل از سیاست تجارت و ارائه روش های برای تجارت مطلوب تر، نیز اثر خواهد گذاشت. با توجه به مطالعات گسترده در زمینه NTT، مساله افزایش بازده توسط مارشال (1920) بررسی شده و مشخص گردید که افزایش بازده، عاملی خارجی برای شرکت ها محسوب می شود.

مدل کراگمن (1991) نشان داد که تجارت در حضور صرفه جویی اقتصادی خارجی باعث تمرکز بر صنایع گسترده خواهد شد. وی با توجه به اثرات بلند مدت تجارت بر مناطق،

همچنین به تجارت تجمیعی و خود تقویت یافته نیز اشاره ای داشت. صرفه جویی اقتصادی می تواند بر اندازه منطقه، صادرات و تولید اثر گذارد. این شاخص و مزیت هزینه ای همگی تحت تاثیر دستمزدهای نسبتا بالا قرار می گیرند. مشکل اصلی این مدل همراه با سایر مدل های دیگر، عدم توجه به چگونگی ایجاد هسته صنعتی و تغییر وضعیت آن است .

8- نتیجه گیری:

با در نظر گرفتن موفقیت های چشمگیر در کشورهای شرق آسیا در دهه 70 و جنوب شرق در دهه 80 میلادی، پارادایم ELG در مقایسه با سایر اول جانشینی واردات در اکثر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، توجه بیشتری را به خود جلب نموده است. این مقاله به برخی نظریه های رشد و تجارت در زمینه تاریخچه اقتصاد در حال رشد از قرن 18 تا 20 میلادی، اشاره داشت.